

**نویسنده:** مارک باندیپت «Marc Vandepitt».  
**منبع و تاریخ نشر:** گلوبال ریسرچ «2025-01-22».  
**برگردان:** پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

---

دموکراسی در غرب در حال تزلزل است

*Democracy in the West Is Faltering*



در ایالات متحده، ایتالیا، مجارستان، هلند و به زودی در اتریش نیز دولت های راست افراطی در قدرت هستند. در آلمان و فرانسه دولت سقوط کرده است و در کره جنوبی کودتا شده و رئیس جمهور دستگیر شده است. بسیاری از کشورهای غربی با بی ثباتی عمیق سیاسی دست و پنجه نرم می کنند. دلایل این امر چیست و چه راهی می تواند پیش رو داشته باشد؟

**In the US, Italy, Hungary, the Netherlands and soon also in Austria, far-right governments are in power. In Germany and France, the government has fallen, and in South Korea there has been a coup d'état and the president has been arrested. Many Western countries are grappling with deep political instability. What are the causes of this, and what could be a possible way forward?**

\*\*\*\*\*

کشورهای G7، باشگاه کشورهای بزرگ صنعتی، به ویژه با مشکلات سیاسی داخلی متعددی دست و پنجه نرم می کنند.

در فرانسه، دولت در دسامبر «2024» پس از ناکامی در تصویب بودجه سقوط کرد. اگرچه نخست وزیر جدید منصوب شده است، اما این مسائل همچنان ادامه دارد و برخی ناظران حدس می زنند که **امانوئل ماکرون**، رئیس جمهور این کشور پیش از پایان دوره ریاست جمهوری خود در سال (2027) از سمت خود کناره گیری خواهد کرد.

در آلمان، دولت در سال گذشته عملاً بی سکان بوده است. در دسامبر، «ائتلاف چراغ راهنمایی» **اولاف شولتز** سرانجام فروپاشید و راه را برای انتخابات جدید هموار کرد.

در ژاپن، حزب لیبرال دموکرات اکثریت خود را برای اولین بار از سال 2009 از دست داد و احتمالاً منجر به برگزاری انتخابات جدید شد.

در کانادا، رهبری نزدیک به یک دهه **جاستین ترودو** به تازگی به پایان رسیده است. محبوبیت او به شدت کاهش یافته بود و او با فشارهای زیادی برای استعفا مواجه شد.

در بریتانیا، کیر **استارمر**، نخست وزیر سوسیال دموکرات، به پیروزی قاطع انتخاباتی دست یافت، اما پس از تنها پنج ماه ریاست جمهوری، او در حال حاضر کمتر از هر نخست وزیر بریتانیا در 40 سال گذشته محبوبیت دارد.

ایالات متحده با نفس بند آمده تماشا می کند تا ببیند کابینه مملو از شاهین های جنگی، عجیب و غریب، میلیاردرهای فعال و رئیس جمهور مستبد و تکانشی در راس چه خواهد شد. هجوم به کاپیتول چهار سال پیش، کشور را به طرز خطرناکی به یک بحران سیاسی شدیدی نزدیک کرد. اظهارات او درباره گرینلند، کانال پاناما و کانادا و سخنرانی او در مراسم تحلیف خبر خوبی ندارد.



**جورجیاملونی**

تنها کشوری که باثبات به نظر می‌رسد ایتالیا است. **جورجیاملونی**، رهبر راست افراطی (در حال حاضر) از سطحی از حمایت رای دهندگان برخوردار است.

به نظر می‌رسد در خارج از G7 نیز دموکراسی در حال تزلزل است. کره جنوبی در دسامبر 2024 یک کودتای نافرجام را تجربه کرد و رئیس‌جمهور بازداشت شد.

در اتریش، پس از مذاکرات شکست خورده، یک رهبر راست افراطی مأمور تشکیل دولت شده است. بلژیک نیز برای ایجاد یک دولت باثبات در تلاش است.

هلند تحت یک دولت تکنوکرات عمل میکند که به سختی جمع شد. همکاری در داخل این دولت بسیار چالش برانگیز است و انسجام شکننده است. در نوامبر 2024، دولت به دلیل بیان اظهارات نژادپرستانه در جلسات کابینه تقریباً سقوط کرد.

در رومانی، انتخابات ریاست جمهوری به دلیل ادعاهایی مبنی بر دخالت خارجی و بی‌نظمی در تأمین مالی مبارزات انتخاباتی باطل شد - ادعاهایی که ثابت نشده باقی می‌مانند.

در بسیاری از کشورها، دولت‌ها یا شکننده و یا موقتی به نظر می‌رسند. این دولت‌ها نه تنها برای مدیریت امور داخلی خود، بلکه برای ایفای نقش‌های بین‌المللی خود نیز تلاش می‌کنند.

## علل

این بی‌ثباتی از عوامل متعددی ناشی می‌شود. در کشورهایی مانند ژاپن، رسوایی‌های فساد نقش مهمی ایفا می‌کنند، در حالی که رهبرانی مانند مکرون و ترودو پس از سال‌ها قدرت، جذابیت خود را از دست داده‌اند. این عوامل مطمئناً نقش دارند، اما ناراحتی عمیق‌تر را توضیح نمی‌دهند.

این واقعیت که بسیاری از کشورها در حال حاضر آشفتگی سیاسی را تجربه می‌کنند نشان می‌دهد که روندهای گسترده‌تری در بازی وجود دارد که باعث ایجاد مشکلات در سراسر جهان می‌شود. تقریباً همه کشورها با کندی اقتصادی، افزایش فشار مالی، پیری جمعیت، فرسایش مرکز سیاسی و ظهور راست افراطی مواجه هستند.

بودجه در همه جا تحت فشار شدید است. مداخلات دولت در طول همه‌گیری و بعداً در طول بحران انرژی اروپا (پیامد تحریم‌ها علیه روسیه) سطح بدهی را به میزان قابل توجهی افزایش داده است. علاوه بر این، رشد اقتصادی کند، افزایش هزینه‌های اجتماعی به دلیل پیری جمعیت، و افزایش شدید هزینه‌های دفاعی به دلیل تب جنگ وجود دارد.

استقراض اضافی گزینه مناسبی نیست. اونوقت چی؟ از آنجایی که دولت ها تمایلی به پرداختن به کسری بودجه با هدف قرار دادن ثروت های کلان ندارند، بار را مانند پس از بحران مالی 2008 بر دوش جمعیت شاغل می اندازند.

با این حال، این رویکرد بهای سیاه دارد. احزاب میانه رو به دلیل سیاست های واپس گرایانه اجتماعی خود، حمایت قابل توجهی را از دست می دهند و در نهایت در پای صندوق های رای مجازات می شوند.

به عنوان مثال، در بریتانیا، افزایش مالیات با هدف تثبیت مالیه عمومی باعث کاهش شدید محبوبیت دولت استارمر شد. در فرانسه، دولت دقیقاً بر سر مسائل مربوط به تأمین مالی بودجه سقوط کرد. در بلژیک، مذاکرات دولت به همین دلیل به طرز دردناکی کند است و در اتریش به کلی شکست خورده است.

عامل مهاجرت نیز وارد عمل می شود. به دلیل پیری جمعیت، بسیاری از موقعیت های شغلی حیاتی امروزه خالی مانده اند و نیاز فزاینده ای به مهاجرت نیروی کار ایجاد می کنند. به عنوان مثال، آلمان سالانه به 400000 مهاجر ماهر نیاز دارد زیرا نیروی کار سالخورده این کشور رو به کاهش است. وضعیت در کشورهای دیگر به سختی متفاوت است.

به عبارت دیگر مهاجرت یک ضرورت است. اما ترکیب اقدامات ریاضتی با مهاجرت نیروی کار، دستورالعمل مناسبی برای بیگانه هراسی است، که به نوبه خودبستر بسیار مناسبی برای رشد جنبش های راست افراطی ایجاد می کند.

چهل و پنج سال سیاست های نئولیبرالی باعث کمبود خدمات و منابع اجتماعی شده است. این امر به رقابت انحرافی در میان افرادی که به آنها وابسته هستند دامن می زند و این سؤال نادرست اما قابل درک را برانگیخته است که چه کسی حق آنها را دارد. "دیگری" یا "بیگانه" به سرعت به عنوان تهدیدی برای رفاه خود تلقی می شود.

فروپاشی دولت رفاه تقریباً ناگزیر به حمایت گرایی اجتماعی و شوونیسم رفاهی می انجامد. تفرقه می خورد و مردم را در مقابل هم قرار می دهد. این مکان ایده آل برای رشد شعارهایی مانند "اول مردم خودمان" است.

”

روندهایی که در بالا توضیح داده شد به جنبش های راست افراطی شتاب قابل توجهی می بخشد. این حرکت با حاکمیت احزاب سنتی تشدید می شود. این احزاب که به دلیل موفقیت راست افراطی تحریک شده اند، بیشتر به سمت راست حرکت می کنند. آنها به جای پرداختن به علل اجتماعی-اقتصادی بی ثباتی و مقابله با جو مسموم، شعارها و پیشنهادات احزاب راست افراطی را تا حد زیادی اتخاذ می کنند.

آنها این کار را به امید ربودن رای از راست افراطی انجام می دهند. اما با انجام این کار، آنها راست افراطی را عادی می کنند و در نهایت فقط آن احزاب را قوی تر می کنند. وقتی نوبت به آن می رسد، رای دهندگان اصل را بر کپی ترجیح می دهند. این امر مارپیچی رانش به سمت راست را ایجاد می کند و به احزاب راست افراطی اجازه می دهد تا به طور پیوسته تعداد رای دهندگان خود را گسترش دهند.

“

## توهین آمیز

با پیروزی ترامپ در ایالات متحده، ملونی در ایتالیا، اوربان در مجارستان، ویلدرز در هلند، و عملکرد قوی **لوپن** در فرانسه، Afd در آلمان و Vlaams Belang در بلژیک، جناح راست افراطی قوی تر احساس می شود. مطمئن تر از همیشه آنها دیگر منحوس نیستند و حمله کرده اند.

تصویر از دامنه عمومی است



چهره اصلی این حمله **ایلان ماسک** است. این میلیاردی در فعالانه تلاش می کند تا هر کجا که می تواند بر انتخابات تأثیر بگذارد و جنبش های راست افراطی را تقویت کند.

در انتخابات ریاست جمهوری ونزوئلا در جولای 2024، **ماسک** به ویژه فعال بود. او از طریق پلتفرم X خود اخبار جعلی را برای حمایت از نامزد راست افراطی ریاست جمهوری منتشر کرد. وقتی مشخص شد که **مادور** پیروز شده است، **ماسک** دولت ونزوئلا را به "تقلب گسترده در انتخابات" متهم کرد.

**ماسک** همچنین آشکارا از کودتای راست افراطی علیه **اوو مورالس**، رئیس جمهور منتخب دموکراتیک بولیوی در سال 2019 حمایت کرد. بعداً، او در X پست کرد:

«هر کس را که بخواهیم کودتا خواهیم کرد! با آن مقابله کنید.»

در بریتانیا، **ماسک** در تابستان گذشته شورشیان راست افراطی را تشویق کرد و آشکارا از حزب راست افراطی اصلاحات حمایت کرد. در X، او این سوال را مطرح کرد که آیا آمریکا باید مردم بریتانیا را از دست دولت ظالم خود آزاد کند یا خیر.

در سرتاسر اروپا، **ماسک** با انتشار پستی در X تیتیر خبرها شد:

**فقط AfD می تواند آلمان را نجات دهد.**

ترامپ نیز وظیفه خود را انجام می دهد. به عنوان مثال، او با توصیف کانادا به عنوان پنجاه و یکمین ایالت آمریکا و نامیدن نخست وزیر "فرماندار" آن، هر کاری که ممکن است برای تحقیر ترودو انجام داده است.

در دنیای سیاسی و رسانه های اصلی، سر و صدای زیادی در مورد دخالت روسیه در انتخابات، مانند انتخابات اخیر ریاست جمهوری رومانی، به وجود آمده است. اما حتی اگر این تداخل وجود داشته باشد، در مقایسه با آنچه **ماسک** در حال حاضر به نمایش می گذارد، رنگ پریده است. یک راه رو به جلو.

احزاب راست سنتی با درماندگی نظاره گر اتحاد **ترامپ و ماسک** با احزاب راست افراطی در کشورهایشان هستند. به نظر میرسد سیاست سنتی تنها راه حل های کمی برای نابسامانی سیاسی دارد، در حالی که چهره هایی مانند ترامپ و ماسک همچنان به شعله های آتش ادامه می دهند.

برای تغییر جزر و مد، حداقل دو چیز لازم است. **اول**، احزاب سنتی باید هویت خود را بازیابند. آنها باید به جای کپی برداری از عناصر ایدئولوژی راست افراطی، دیدگاه خود را بر اساس اصول و ارزش های اصلی خود ترویج دهند.

**دوم**، آنها باید از سیاست های ضد اجتماعی 45 سال گذشته بشکنند. آنها به جای برچیدن بیشتر دولت رفاه اجتماعی، نیاز به ایجاد یک قرارداد اجتماعی جدید دارند. به طور مشخص، این بدان معناست که سرمایه گذاری عمومی در مسکن، آموزش و خدمات اجتماعی مورد نیاز است.

اینها عواملی حیاتی برای بازگرداندن اعتماد اساسی به سیاست، ارتقای یکپارچگی اجتماعی و جلوگیری از افزایش تنش در جامعه هستند.

چنین قرارداد اجتماعی مستلزم کنار گذاشتن دگم ریاضت نئولیبرالی برای همیشه است. همچنین با برنامه های بلند پروازانه برای افزایش بودجه دفاعی آشتی ناپذیر است.

اعداد و ارقامی که در حال چرخش هستند حیرت آور هستند. تانک های بیشتر به معنای حقوق بازنشستگی کمتر است، جت های جنگنده بیشتر به معنای بودجه کمتر برای آموزش، مراقبت های بهداشتی یا سایر خدمات عمومی است.

در حال حاضر، ما می بینیم که سیاستمداران در معکوس کردن موج ناکام هستند. آنها فقط اوضاع را بدتر می کنند. برای دستیابی به یک قرارداد اجتماعی جدید و جلوگیری از تسلیم شدن احزاب سنتی در برابر وسوسه های راست افراطی، فشار جامعه مدنی با نقش مهم اتحادیه های کارگری مورد نیاز است.

اکنون بیش از هر زمان دیگری، جامعه مدنی برای حفظ دموکراسی ضروری است

## سطری چند در مورد نویسنده این مقاله:

مارک واندپیت یکی از اعضای شبکه روشنفکران و هنرمندان در دفاع از بشریت است و در جریان انتخابات ریاست جمهوری ونزوئلا ناظر بود. او یکی از همکاران دائمی تحقیقات جهانی است.



مارک واندپیت

----- با تقدیم احترامات «24-01-2025»

.....